

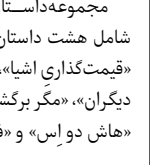
شیرازه

هیچ‌کس

● شرق: «نزدیک سی سال کنار هم، توی یک حیاط بزرگ شده بودیم و انگار نه انگار دو خانواده بودیم. ولی هرچه بزرگ‌تر شدیم و بقیه اعضای دو خانواده رفتند زیر خاک یا دنبال زندگی خودشان، باعث نشد به من و دیگران نزدیک‌تر شود. روی ایوان کتاب می‌خواند و مرا نمی‌دید که دارم باغچه‌ها را درست می‌کنم. توی باغ‌های چای قدم می‌زد و آواز می‌خواند. می‌خندید و گریه می‌کرد بدون اینکه حس کند به یک نفر دیگر هم نیاز دارد. تنهایی شاد بود. تنهایی غمگین بود. و اینها هیچ ربطی انگار به هیچ چیزی بیرون از خودش نداشت. همان اوایل که رفته بود هرازگاهی زنگ می‌زد و حال‌واحوال می‌کردیم. از گرمای شصت درجه ماهشهر می‌گفت که مغز استخوان هایش را بعد از سال‌ها گرم کرده. می‌گفت: باید بیایی ببینی اینجاها رو. به دنیای دیگه است. ولی این قدر سرد جویش را می‌دام یا با کنایه حال حنیف را می‌پرسیدم که همان تماس‌ها هم کم شد و بعد هیچی.»

آنچه خواندید سطرهایی بود از قصه «صرف فعل ماضی بعید» از مجموعه‌داستان «فلامینگوهای بختگان» نوشته علی صالح‌باقتی که در نشر مرکز منتشر شده است. تنهایی، ملال، سرگشتگی، فقر و خشم فرودستان در مواجهه با تحقیر و نابرابری، خلأ عاطفی و کمبودها و ندانسته‌هایی است که عمری روح آدم‌ها را می‌خورد، مسائل اجتماعی و گیرافتادن در موقعیت‌های غریب و دشوار، دنیای نوجوانان، جوانان و بچه‌ها، بحران‌های مردم طبقه متوسط، غرایز و عشق‌های به‌زبان‌نامده‌ای که به دشمنی با موقعیتی نابرابر است. یک شاگرد مکانیک به هوای اینکه مشتری پولدار و گردن‌کلفتی که ماشینش را برای تعمیر آورده در ازای زودتحویل‌دادن ماشین، کاری برای برادرش بکند، خود را به آب و آتش می‌زند و حتی انگشتش به‌خاطر شتاب در تحویل‌دادن ماشین، زیر تیغه دستگاه فرّز قطع می‌شود. ماشین همان‌طورکه مشتری خواسته بود، زود حاضر می‌شود. مشتری قول انعامی چرب را در ازای زودتعمیرکردن ماشین داده است و به روی هم وعده‌ای نپیمند داده که کارش را به‌وسیله پدرش راه بیندازد. برادر راوی، نگهبان یک کارخانه بوده است، هشت ماه حقوق نگرفته و دست‌آخر از خشم وی بی‌پولی به روی کارفرمایش جاقو کشیده و حالا در زندان است. راوی از مشتری می‌خواهد از طریق پدرش کاری برای برادر او بکند. مشتری می‌گوید برایش اس‌ام‌اس بفرستد و قضیه را تعریف کند تا ببیند چه کار می‌شود کرد. راوی اس‌ام‌اس می‌زند و جوابی نمی‌گیرد و ماشین هم که حاضر می‌شود با تحقیر و بی‌اعتنایی مشتری مواجه می‌شود و خشمگین و آزرده درصدد انتقام برمی‌آید، گرچه در نهایت این خود اوست که از طرف مقابل آسیب می‌بیند، به حدی که کارش به بیمارستان می‌کشد. آنچه می‌آید سطرهایی است از این قصه: «تا شب که جنس‌ها رسید، کار صافکاری و رنگ تمام شده بود. هی گوش‌امی‌ا را چک می‌کردم ببینم جواب اس‌ام‌اس مرا داده یا نه. خبری نبود. شب هم روی ماشین کار کردم. سپهرهای عقب و جلو، صندلی‌ها، آینه‌ها. فرمان و پدال‌ها خیلی کار نداشت. به رحیم کوچیکه گیر ندادم کمکم کند. نزدیک ساعت دو کار داشت تمام می‌شد و فقط یکی از چرخ‌ها مانده بود. دیگر مغزم درست کار نمی‌کرد. یکی از بیج‌های چرخ گیر کرده بود توی سوراخ و باز نمی‌شد. گیر داده بودم همان شب کار چرخ‌ها را تمام کنم. چرخ آخر مانده بود. رفتم فریز آوردم بریش. نتسستم کنار چرخ و فرز را که روشن کردم، تیغه دستگاه در رفت و درد و سوزش دستم نفسم را برید. پرت شدم روی زمین و سرم خورد به جک زیر چرخ. دستم را بردم سمت سرم که خون پاشید توی صورتم. درد می‌زد توی انگشت‌هایم. منگ شدم و خسی گرمی را روی سرم حس کردم. رحیم را صدا زدم. نیامد. خودم را رساندم به کانکس. با زانو کوبیدم توی در و نعره کشیدم. فکر کنم همان‌جا از حال رفتم تا وقتی که توی اورژانس چشم باز کردم. تار می‌دیدم. رحیم بالای سرم بود و اوستا روی یک صندلی نشسته بود».

در قصه‌ای دیگر از کتاب با عنوان «مُردن دیگران» ماجرای استاد دانشگاهی را می‌خوانیم که تصمیم می‌گیرد بدون آنکه به خانواده‌اش بگوید، با شاگردانش به پیک‌نیک برود و این آغازی می‌شود برای موقعیتی وهمناک و غریب. در پیک‌نیک شاگردها به تشویق استاد به آب می‌زنند و دیگر هیچ‌کدام‌شان بر نمی‌گردند. گویی همه مرده‌اند. مجموعه‌داستان «فلامینگوهای بختگان» شامل هشت داستان است به نام‌های: «هیچ‌کس»، «قیمت‌گذاری اشیاء»، «منفی بیست دسی‌پل»، «مُردن دیگران»، «مگر برگشت»، «صرف فعل ماضی بعید»، «هاش دو اس» و «فلامینگوهای بختگان».



فلامینگوهای بختگان

علی‌صالح‌باقتی

نشر مرکز

کتاب

مروری بر چهار نمایشنامه این سال‌ها

ادبیات نمایشی و بالندگی آموزش‌وپرورش

رضا آشفته



از سال ۹۶ با اجرای نمایشنامه «فعل» نوشته محمد رضایی‌راد، اتفاق تازه‌ای به‌منظور توسعه آموزش‌وپرورش در ایران شکل گرفته و سال ۹۷ امیررضا کوهستانی نمایشنامه «بی‌تابستان» را در مورد مقطع دبستان اجرا کرد. نوشتن این نوع متون که به‌منظور نقد آموزش‌وپرورش یکی از مهم‌ترین غفلت‌های تمام این سال‌ها را به ما یادآوری می‌کرد حالا فراتر از تهران دیگر نویسندگان شهرستان‌های ایران را ترغیب کرده که آنها نیز از منظر خود درباره مشکلات این مقاطع آموزشی بنویسند و ازآن‌جاکه اکثریت جمعیت ایرانی را کودکان و نوجوانان و جوانان شکل می‌دهند، اما در نبرداشتن به این نوع مسائل حس می‌شود که کم‌کاری بسیاری بر فضای آموزشی ما تحمیل شده باشد. درحالی‌که نقد یک راه کلان و سامان برای رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی است و تئاتر نیز یکی از ابزارهای مفید و تاثیرگذار برای انجام چنین وظیفه مهمی است و در این جستار به‌دنبال تحلیلی از چهار نمونه از متون نمایشی برخواهم آمد که هر یک به‌نوعی شناسای بازشدن یک راه دراز برای ورود دیگر نویسندگان برای مطرح‌کردن عمده مسائل جامعه ایرانی به همان برای برخورداری جمعیت ایران از قشر جوان‌تر خواهد بود. شاید این کام‌های مؤثر باعث شده که در سال ۹۸ شاهد نوشتن نمایشنامه «متساوی‌الساقین» به نویسندگی عمادالدین رجبلو و «باق‌وحش» به نویسندگی فراز مهدیان‌دهکردی از شهرکرد باشیم که همین چهار نمونه به‌درستی ما را چشم‌انتظار متون دقیق‌تری می‌کند، زیرا ادبیات نمایشی ما با چنین متونی به بالندگی خود و همچنین دگرگونی در سیستم آموزش‌وپرورش خواهد رسید.

فعل

«فعل»

نمایشنامه‌ای است که در بستر اجتماعی

به‌دنبال بیان اتفاقات غیرقابل‌پیش‌بینی در رابطه

با درک عشق است که با ورود یک دبیر ادبیات مرد

برای آماده‌سازی دختران برای ورود به المپیاد ادبیات

به وقوع می‌پیوندد. به‌هرروی «ورود آقایان ممنوع»

فیلمی از رامبد جوان نیز چنین موضوعی را در بر

می‌گرفت اما در اینجا این حس‌وحال به بازاندیشی‌های

ژرف‌تر و فراتر از ازدواج به مفهوم مجاز و حقیقت

عشق می‌پردازد.

«فعل» متن نسبت‌های برهم‌ریخته است؛ یعنی

در آن هیچ چیزیی از روابط منطقی پیروی نمی‌کند.

آدم‌هایی که نمی‌خواهند طبق روال عادی و متعارف

زندگی کنند، سعی در هنجارشکنی می‌کنند، از فعل و

رفتار شخصی‌شان و در تدارک آشنایی‌زدایی از همه

آیا چیزهایی هستند که می‌توانند قابل پیش‌بینی

باشند، چنانچه روزمرگی و قرارگرفتن در دسته‌بندی‌ها

و طبقه‌بندی‌ها می‌توانند روش‌مندی و ویژگی‌های

متعارف هر آدمی را مشخص کند اما در اینجا

هیچ چیزی از آن نسبت‌های جامعه و فردیت‌های

معلوم و وابسته به آنچه دیکته‌شده یا شخصیتی که

بنابر خواست همگانی و بر پایه سست‌شده‌ی مغزی

شخصیتش شکل گرفته و این دقیقاً همان سبک و

شیوه زندگی است که در هر جامعه‌ای طبق یک

الگوی مشخص آدم‌ها را به سرزمین مقصود می‌رساند

که کسی هم که نخواهد تابع جمع باشد و هم‌رنگ

جماعت نباشد، حتما رسوا می‌شود و عاقبتش شکست

و انزوا و ناامی است و شاید هم افسردگی و شاید هم

خودکشی و شاید هم...

«فعل» ضمن استوارشدن بر چارچوب‌های

شناخته‌شده، به‌تدریج به دنبال ازین‌بردن این موارد و

ایجاد کنش‌های متفاوت و درواقع ایجاد یک الگوی

نوآورانه و غیرقابل‌پیش‌بینی است. «فعل» هم ساختار

تأمل‌برانگیزی دارد و هم ساختاری چندساحتی که

راهش را به جست‌وجوگری‌های متمایز می‌کشد و

درواقع مسیر شهودی را طی طریق می‌کند و منبایش

پرداختن به ساحت‌های غیرعینی و رسیدن به آن

مهرزای ناشناختگی است که بشهر همواره در سیر و

سیاحت زندگی به آن نزدیک می‌شود و شاید تا آستانه

آن هم پیش می‌رود، اما جزارت ندارد و عدم گستاخی

لازم سدی است برای نفوذپذیری به این قلمرو وسیع

و ناشناخته‌تر...

«فعل» بستر اجتماعی دارد و توسط یک نویسنده

امروزی ایرانی نوشته شده است؛ یعنی درک و دریافتی

هوشمندانه و فلسفی نسبت به روابط و موقعیت

انسان ایرانی است که در این سال‌ها سازوکارش با

تمام جهان متفاوت است و البته پیوسته هم به‌دنبال

کتاب

مروری بر چهار نمایشنامه این سال‌ها

ادبیات نمایشی و بالندگی آموزش‌وپرورش

رضا آشفته



تلقی کرده باشد. درحالی‌که معلم نقاشی مهرورزی‌اش و نحوه نقاشی‌کردن و مواجه‌اش با بچه‌ها با اصول پرورشی و درک درست از روابط انسانی حاکم است و اوست که یک‌تنه دارد سوءتفاهم‌ها را از پیش پا برمی‌دارد و می‌خواهد یک راه بلند و سرفرازانه پیش پای بقیه قرار دهد که کلاس نقاشی فقط نقاشی‌کردن بر کاغذ سفید نیست، بلکه باید بر این دفترها هنر انسانی منعکس شود و ما شاهد پژواک یک حضور بنیادین است یک شهود متعالی در روابط انسانی برای حضور خویشتن باشیم. روابط پدرانه‌ای که انگار پدر دختر از فرزندش دریغ کرده و حالا معلم هم بر پایه نداشته‌های مادی این خط معنوی را از خود می‌خواهد دریغ کند اما آمدن به میان بچه‌هاست که حس پدرانگی‌اش را بیدار می‌کند.

متساوی‌الساقین

نمایشنامه «متساوی‌الساقین» نوشته عمادالدین

رجبلو، نویسنده‌ای جوان از گرگان یکی از متن‌های

نابی است که ما را متوجه دردمندی‌های ناشی

از بی‌چارگی‌های حاکم بر جامعه خواهد کرد. فقر

فرهنگی که کم از فقر اقتصادی ندارد و گاهی نیز

درناک‌تر از آن انسان را ضمن متلاشی‌کردن به بیراهه

می‌برد که این کمتر فرصت بازگشت از آن قابل‌تصور

باشد.

نمایشنامه «متساوی‌الساقین» درباره تربیت فرزندان

است و به همین دلیل خیلی ساده یکی از معضلات

اساسی دوره نوجوانی را به چالش می‌کشد. سن

دبیرستان و همراه شدن با بلوغ فیزی و جنسی دوره

بسیار حساس و پرتنش است، برای اینکه احساسات

و عواطف در این دوره با غلبانی غیرقابل‌باور همراه

می‌شود و چه بهتر که با شناخت این دوره و پیامدهای

حاصل از آن بشود به کسانی که در آن به سر می‌برند

آ کمک کرد که به‌راحتی از آن گذر کنند. خواناخوانه‌میل

الته هدف این است که با ورود یک دبیر ادبیات مرد

به دیگری یکی از این اتفاقات است که با شناخت و

سمت‌وسودادن درست قابل‌مهارشدن است و عدم

شناخت امکان بروز هر نوع رفتار منحرفانه‌ای را دامن

خواهد زد.

در روزهایی که عده‌ای از شاگردان به سفر رفته‌اند،

جمعی مانده‌اند که نیازمند کلاس‌های تقویتی‌اند و

الته مشکلات خانوادگی و شخصی نیز به این شکل

آموزشی‌شان افزوده شده است. در واقع عمده نقد

بر وجه پرورشی و تربیت نادرست این دانش‌آموزان

است که تقریباً از اقرار باین تا بالا در آن نمونه‌هایی

وجود دارد.

نداد، دختر دبیر دبیرستان است و البته یکی از

مشکل‌ترین مشکلات را این دختر با خود به مدرسه

آورده و این حساسیت موضوع را برای نقدشدن بالاتر

می‌برد و دقیقاً تئاتری که باید کارآمد باشد به دنبال

معضلات این‌چنینی است که جامعه را آگاه کند که

به دنبال درمان و مهار این نوع اشکالات بازز برآید.

به‌هرروی می‌دانیم که اقتضای سن است و کنج‌خوانی

و عاطفی که به نام عشق و هوس همه را می‌تواند

دربر گیرد اما آنکه آگاه است از آن راحت‌تر می‌گذرد.

نبودن رابطه بین این دختر دانش‌آموز با والدین

مقدمه‌ای است برای یک انحراف که نتیجه‌اش

می‌شود سقط جنین. همچنین زن خدمتکار به دلیل

نداشتن همسر دچار یک رابطه صیغه‌ای شده و او هم

در این روزها به دنبال سقط جنین است که نقش پدر را

با ندا و کتک‌کاری بینشان، این زن بیچاره هم دچارش

خواهد شد.

پوپک نیز در یک ازدواج ناخواسته باید با جوانی

ازدواج کند که در برخورد با وانت پدرش علیل و

مجروح شده و این معامله‌ای است که در صورت

تحقق آن، خانواده آن پسر دست از شکایت‌های خود

برمی‌دارند و... او هم این روزها را با دلتنگی و گریه‌های

بی‌گدار دارد سیری می‌کند و تنها همدمش دختری

به نام آهواست که او هم باید درباره این راز به مدیر

مدرسه بگوید که این چنین‌های افتاده در مدرسه را به

او نسبت ندهند.

بقیه دخترها هم مشکلاتی دارند و سوءتفاهماتی

به لحاظ ارتباط با والدین و دیگران دارند. یکی با پسری

دوست شده و به سینما رفته، یکی فرزند طلاق است

و... بنابراین اینها باید با بحران‌های شدیدی که در پیش

دارند دست‌وپنجه نرم کنند و به‌گونه‌ای خود را از این

بن‌بست عبور دهند که کار بسیار دشواری است اما

تکاپوی بچه‌ها و مدیر آنها را به پایان بازی می‌برد که

شاید بتوانند از بلایای این روز شوم نجات یابند.

مرور

علیه‌سرنوشت

مونس منصوبی

● «هیچ دوستی به جز کوهستان» عنوان کتابی است از بهروز بوچانی، روزنامه‌نگار، فیلمساز و نویسنده ساکن نیوزلند که به‌تازگی توسط نشر چشمه منتشر شده است. بوچانی این کتاب را در جزیره مانوس واقع در کشور پاپوا گینه‌نو نوشته و موفق به دریافت چند جایزه ادبی از جمله مهم‌ترین جایزه ادبی استرالیا شده است. جزیره مانوس یکی از دو بازداشتگاه برون‌مرزی استرالیا است که بر اساس سیاست‌های دولت استرالیا، هر پناهجویی که پس از ۱۹ جولای ۲۰۱۳ با قایق به استرالیا می‌آمد، باید به آنجا منتقل می‌شد. در پایان سال ۲۰۱۳ و با آغاز اعمال سیاست بازگرداندن قایق‌ها به کشورهای مبدأ چون اندونزی، که همچنان به قوت خود باقی است، تعداد قایق‌ها به مقصد استرالیا کاهش یافت و به مرور زمان به صفر رسید. اما پس از گذشت هفت سال، همچنان شمار زیادی از افرادی که به این دو جزیره فرستاده شده‌اند در بلاتکلیفی زندگی می‌کنند.

برای کشف و به تصویر درآوردن محیط پیرامون، نگاهی هنرمندانه و تیزبین، روحی طغیانگر و آزاد، و بیانی منحصربه‌فرد لازم است. بهروز بوچانی در کتابش ابزارهای متفاوتی را به کار گرفته تا وضعیتی خاص را از دریچه نگاه خود به تصویر بکشد. او علاوه بر مقالاتی که پیش از خروجش از ایران نوشته بود، تا امروز به جز انتشار کتاب «هیچ دوستی به جز کوهستان»، فیلم «چوکا ساعت چنده؟» را به همراه آرش کمالی سروسستانی ساخته است. او همچنین مقالاتی نیز در نقد سیاست استرالیا در قبال پناهندگان و سیستم حاکم بر زندان مانوس نوشته و در آنها مفهوم عام‌تر سلطه‌گری را به چالش کشیده است.

برای بوچانی نوشتن کتاب «هیچ دوستی به جز کوهستان» همچون سفری عجیب و پر فراز و نشیب بوده تداعی‌گر وقایعی ناگوار در شرایطی نامطلوب است که همچنان ادامه دارد؛ تحلیل و کنکاَش در تکتک آدم‌های پیرامون، تلاش برای درک سیاست و سیستم حاکم و شهادت‌دادن به رنج انسان‌ها، همگی ویرانگرند و آزاردهند.

در نگاه اول به این کتاب، خواننده کنج‌هاو می‌پندارد که «هیچ دوستی به جز کوهستان» داستان عزیمت است و رنج‌های نویسنده در این مسیر، اما دیری نمی‌پاید که لایه‌های پنهان و تودرتوی کتاب پدیدار می‌شوند و ذهن خواننده را درگیر درک تحلیل‌ها و توصیف‌ها می‌کند و می‌توان گفت که این لایه‌ها برآمده از فرهنگ و سیاست و فلسفه‌اند. نکته قابل توجه دیگر، فردیت پیچیده نویسنده اثر است.

بوچانی که در فرهنگ کردی پرورش یافته و دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی است، با به‌کارگیری زبان شاعرانه فارسی، در پی تحلیل وضعیتی است که حتی انسان‌ها را از تجربیات گذشته‌اش به نظر می‌رسد. انسان‌هاست که به هر دلیلی مرزهای سیاسی را نادیده گرفته‌اند، به واسطه اعمال سیاست‌های داخلی توسط دولت استرالیا و بی‌تفاوتی آن دولت به قوانین بین‌الملل، بار دیگر از مرزهای بین‌الملل عبور داده می‌شوند اما این‌بار توسط ابرقدرت منطقه اقیانوسیه به جزیره‌ای بومی و بی‌امکانات تبعید می‌شوند. و اینجا است که جغرافیای سیاسی، هویت، فرهنگ و زبان و همچنین فلسفه و شناخت برای واکاوی شرایط به وجود آمده به کار گرفته می‌شوند و اثری قابل توجه به وجود می‌آید.

«هیچ دوستی به جز کوهستان» همچنین به نوعی سعی در جهان‌آسروزر از جزیره کوچک دورافتاده‌ای در اقیانوس آرام، برای خواننده توصیف کند. زندان مانوس و نظام حاکم بر آن، به نوعی روایت‌گر نظام‌های حاکم بر جوامع بشری است. چه نظام‌های لیبرال‌دموکراتیکی چون دولت استرالیا که با استفاده از اهرم قریب و ترس بر سیاست‌های قدرت‌طلبانه خود مهر تأیید می‌زنند و چه نظام‌های وابسته دیگری چون کشور پاپوا گینه‌نو که چاره‌ای جز واگذاری امتیاز به منظور بقا ندارند. در این میان زندگی انسان‌های زیادی قربانی می‌شود و همچنین قوانین بین‌المللی نیز رنگ می‌بازند.

البته در این میان «هیچ دوستی به جز کوهستان» به جز تلخی‌هایی که به تصویر کشیده، لحظات و تصاویر زیبا را هم روایت کرده است. از معصومیت کودکی که بر دیوار زندان نقاشی کرده گرفته تا طبیعت بکر و شگوهمند مانوس و درختان نارگیل‌اش؛ و از سوی دیگر عشق و عشق‌بازی نگاه‌ها و انسان‌ها و طبیعت.

این کتاب همچنین روایت مقاومت است، مقاومتی در برابر زندگی طاقت‌فرسا و تلاشی برای بازپس‌گرفتن زندگی، بغض و اندوهی سیال و پایا خواننده را تا پایان کتاب همراهی می‌کند که گاه آفریننده اثر بی‌شائبه از آن می‌گوید، و گاه در زرقای عمیق‌ترین وارگان نمایان می‌شود. باقی همه سحر وارگان است و تصاویر که ذهن خواننده را می‌آکند.



هیچ‌دوستی به جز کوهستان

بهروز بوچانی

نشر چشمه